



The semiotics of nouns in the novel "I turn off the lights" based on the theory of Pierce

Sara hasani¹ | yahya marof^{*2} | abdolreza naderifar³ | ali salimi⁴

1. Ph.D.Candidate, Arabic Language and Literature, Department of Literature, Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: hasani.sara1367@yahoo.com
2. Professor of Arabic Language and Literature, Department of Literature and Humanity, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: y.marof@yahoo.com
3. Professor Assistant Professor of Persian Language and Literature Department of Literature and Humanity, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: abdolreza.naderifar@gmail.com
4. Professor of Arabic Language and Literature, Department of Literature and Humanity, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: salimi1390@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: Accepted:

Keywords:

Semiotics,
Charles Pierce,
semiotics,
I turn off the lights,
Zoya Pirzad.

This article tries to study Zoya Pirzad's novel "I turn off the lights" with a descriptive-analytical method based on Pierce's epistemology and relying on Pierce's semiotic method, the title of the novel and the names of prominent characters. This novel is a collection of Armenian and Latin letters. In the meantime, turning off the lights in the title of the novel with three selected and key names is a paradox; One is named Arshalus, Clarice's mother, meaning dawn; And the other is Parvin, the only active and popular woman in the story, meaning bright star, and Clarice's name, meaning bright. All three women are mothers and belong to three traditional, modern and intermediate social types, respectively, and all three names have the meaning of enlightenment. Like all mothers, they keep the lights of their family life on by sacrificing themselves. . Also, the name Artush, meaning "immortal", symbolizes the immortality of the patriarchal tradition, and the name Garnik, meaning "lamb" for the kind man in the story, symbolizes the author's feminist thoughts. Therefore, most of Pirzad's selected letters are appropriate to the actions and behavior of the characters. Featured letters are often of the Pierce profile type..

Cite this article: Pourajam, P., Bakhshi Dastjerdi, R., & Nakhli, S. R. (2021). Title of paper. *Journal of Research in Narrative Literature*, 10 (3), 1-20.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 000000000000000000000000



نشانه‌شناسی نام‌ها در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد براساس نظریه پیرس

سارا حسنی^۱ | یحیی معروف^{۲*} | عبدالرضا نادرifar^۳ | علی سلیمی^۴

۱. دانشجو دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: hasani.sara1367@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول: استاد، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: y.marof@yahoo.com
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: a.naderifar@razi.ac.ir
۴. استاد، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: salimi1390@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

واژه‌های کلیدی:

نشانه‌شناسی،

چارلز پیرس،

نام‌شناسی،

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم،

زویا پیرزاد.

پیرس از نظریه پردازان بنام عرصه‌ی نشانه‌شناسی است که با ارائه‌ی الگوی سه گانه برای نشانه، زمینه را برای نقد بر مبنای ساختار دلالتی آثار ادبی فراهم کرد. این جستار می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد را براساس دانش نام‌شناسی و با تکیه بر روش نشانه‌شناسی پیرس، عنوان رمان و نام شخصیت‌های برجسته، بررسی نماید. از نشانه‌شناسی نام‌های این رمان چنین استنباط می‌شود که این رمان مجموعه‌ای از نام‌های ارمنی و لاتین است. در این میان خاموش کردن چراغ در عنوان رمان با سه نام منتخب و کلیدی داستان پارادوکس دارد؛ یکی نام آرشالوس، مادر کلاریس به معنای سپیده دم؛ و دیگری پروین، تنها زن فعال و مقبول داستان، به معنای ستاره درخشان و نام کلاریس، به معنای درخشنده است. هر سه زن، مادر هستند و به ترتیب به سه تیپ اجتماعی سنتی، مدرن و بینابین آن دو تعلق دارند و همگی دارای مفهوم روشنایی، همچون همگی مادران با قربانی کردن خود چراغ‌های زندگی خانواده‌شان را روشن نگه می‌دارند. همچنین نام آرتوش به معنای «نامیرا» نشان از جاودانگی سنت مردسالاری و در مقابل نام گارنیک به معنای «بره» برای مرد مهربان داستان، نشان از افکار فمینیستی نویسنده است. بنابراین بیشتر نام‌های منتخب پیرزاد متناسب با کنش و رفتار شخصیت‌هاست. نام‌های برگزیده غالباً از نوع نشانه‌های نمایه‌ای پیرس هستند.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۰). عنوان مقاله. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۰ (۳)، ۲۰-۱.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 00000000000000000000000000000000

۱. پیشگفتار

نام‌ها از دیرباز تاکنون همواره موضوع مورد توجه ملت‌ها و اقوام بوده‌اند. نام، کلمه یا عبارتی است که به شخص، مکان یا چیزی هویت می‌بخشد. نام و فرایند نام‌گذاری تحت تأثیر عوامل مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... است. (ایزدی و لطفی، ۱۳۸۸: ۵) نیلسن زبان‌شناس و نام‌شناس امریکایی معتقد است که نام‌ها بخشی از هویت افراد هستند که ممکن است بخشی از شخصیت و بنیان آدمی را نه تنها در ادبیات بلکه در زندگی واقعی تعریف کنند. (اسدی و فرید، ۱۳۸۹: ۱۴) می‌توان گفت هر نام شبکه‌ای در هم تنیده از باورها، ارزش‌ها، علایق و مؤلفه‌هایی است که می‌تواند برخاسته از هویت باشد، بنابراین نام یکی از نمودهای بیرونی هویت است و مطالعه نام شناختی رهیافتی است بر بررسی نظام هویتی جامعه. (زندى و همکاران، ۱۳۹۷: ۴)

در ادبیات داستانی نیز، نام هر شخصیتی دلالت‌هایی را با خود به همراه دارد که درک این دلالت‌ها، به فهم بهتر متن منجر شود. براین اساس، برآنیم تا در این پژوهش به بررسی نام‌ها و عنوان در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، زویا پیرزاد، نویسنده معاصر کشورمان، براساس نظام نشانه‌شناسی چارلز سندرس پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) فیلسوف و زبان‌شناس آمریکایی پردازیم. برای نیل به این هدف رمان «چراغ‌ها...» مبنای تحقیقی و پژوهشی در این مقاله خواهد بود. در این اثر با پرداختن به معنی نام شخصیت‌ها و عنوان رمان و بررسی آن‌ها از منظر نشانه‌شناسی به تناسب بین نام با شخصیت‌پردازی آنها دست می‌یابیم. آنچه از نام‌شناسی و معناشناسی نام شخصیت‌ها برمی‌آید، توجه ویژه نویسنده به نام و همسو بودن آنها با عملکرد و کنش‌های شخصیت‌هاست.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

براین اساس این مقاله برآن است تا سوال‌های زیر را پاسخ دهد:

۱. پیرزاد چگونه توانسته از طریق نام‌ها و عنوان رمان، بهترین مفاهیم ثانویه را در راستای پردازش شخصیت‌ها شکل دهد؟

۲. چگونه نام‌شناسی نام رمان و اعلام آن در زمره نشانه‌شناسی پیرس قرار می‌گیرد؟

۳. فرهنگ ارمنی تا چه میزان در انتخاب نام‌های رمان تأثیر گذار بوده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره درون مایه و محتوای رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، به ویژه از نظرگاه رویکردی‌های فمینیستی و زن محور، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است اما در مجلات علمی پژوهشی منبع موثقی در راستای نام‌شناسی و عنوان‌شناسی رمان چراغ‌ها یافت نشد تنها در مجلات همایشی مقاله‌های زیر مشاهده شد:

۱. «عنوان‌شناسی در داستان‌های گلی ترقی و زویا پیرزاد» (۱۳۹۵): در این مقاله رشت بهشت و فرهنگی، ارتباط عناوین داستان‌های ترقی و پیرزاد را با متن داستان‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. یک صفحه از این مقاله به رمان چراغ‌ها... اختصاص یافته است و به اعتقاد نویسندگان آن در ورای عنوان این رمان، یک تفکر فمینیستی مشاهده می‌شود و سخن از وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت زنان است و عنوان آن نیز به نوعی زنانه است.

۲. «واکاوی هویت در رمان چراغ‌ها...» (۱۳۹۴): در این مقاله سهیلا فرهنگی و زهرا صدیقی، نشانه‌های هویت در رمان چراغ‌ها... را براساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله به واکاوی عناصر نشانه‌شناسی اجتماعی همچون نام‌ها، خوراک، پوشاک و ظاهر می‌پردازد. نویسندگان این مقاله به طور گذار و در یک صفحه، به بررسی معنای تعداد محدودی از نام‌ها این رمان پرداخته‌اند.

لازم به ذکر است تاکنون درباره رمان مذکور پیرزاد در زمینه نشانه‌شناسی اعلام آن براساس نظریه پیرس پژوهشی صورت نگرفته است؛ تحلیل این رمان با این رویکرد، پژوهشی جدید و بدون سابقه است. اما درباره نشانه‌شناسی ادبی بر اساس نظریه پیرس پژوهش‌هایی انجام گرفته است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. «نشانه‌شناسی الفاظ حاوی مفهوم وطن در اشعار سلیمان العیسی بر اساس دیدگاه چارلز پیرس» (۱۴۰۰): در این جستار امیری و همکارانش، بر اساس نظریه پیرس به تحلیل نشانه‌های مربوط به مفهوم وطن می‌پردازند. از نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نشانه‌های وطن‌دوستی در اشعار سلیمان العیسی در قالب ساختار رمزگان‌های خالق اثر، زیبایی‌شناسی، مکانی، زمانی و بینامتنی تولید شده‌اند.
۲. «نشانه‌شناسی نام شخصیت‌های نمایشی در نمایشنامه مرگ فروشنده»، (۱۳۸۸): در این مقاله سعید اسدی و فرهنگ فرید با توجه به دانش نام‌شناسی و تکیه بر روش پیرس به دلالت‌های گوناگون چون

دلالیت شمایل‌ی، نمایه‌ای و نمادین در نام‌های شخصیت‌های نمایشی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که رابطه‌ای مستقیم و کاربردی میان نام اشخاص نمایش و درون‌مایه و کنش‌های نمایشی وجود دارد.

۳. «کاربرد الگوهای نشانه‌شناسی پیرس در اشعار نیما و الیوت»، (۱۳۹۸): در این مقاله ناصر ملکی و محمد ایرانی، به بررسی آثار نیما و الیوت در سیستم نشانه‌شناسی پیرس براساس نشانه‌های شمایل‌ی، نمایه‌ای و نمادین می‌پردازد. و توضیح می‌دهند که چرا نیما و الیوت بدین گونه شعر سروده‌اند.

۴. «نشانه‌شناسی در شعر فلسطین با تکیه بر نظریه پیرس (مطالعهٔ مورد پژوهانه اشعار هارون هاشم رشید و معین بسیسو)»، (۱۳۹۶): احمد محمدی در این مقاله بر اساس نظریهٔ پیرس به بررسی رمزگان‌های مربوط به خالق اثر، زیباشناسی کلام، روابط بینامتنی، زمان و مکان و فرم در شعر این دو شاعر پرداخته است.

۳-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

این جستار می‌کوشد با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مبانی علم نشانه‌شناسی پیرس، عنوان رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و نام‌های مذکور در آن را مورد بررسی قرار داده و ارتباط میان عنوان و نام‌های آن با مفاهیم و اغراض پنهان را کشف کنند تا بدین وسیله گامی هرچند کوچک در زمینه مباحث نشانه‌شناسی برداشته شود و راه را برای پژوهشگران علاقه‌مند به این موضوع هموار کند و از دیگر سو، با توجه به اینکه در خصوص نشانه‌شناسی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم تاکنون پژوهشی انجام نیافته است این پژوهش با خوانشی نو از این رمان بر مبنای نشانه‌شناسی سه گانه نام‌های و عنوان «چراغ‌ها...» افق‌های جدیدی را در برابر مخاطب پدیدار سازد. این تحلیل می‌تواند به شناخت بیشتر خوانندگان از محتوای داستان منجر و زمینهٔ فهم عمیق‌تر متن، فراهم می‌شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. نشانه‌شناسی

هر چیزی که به عنوان «دلال‌تگر» ارجاع دهنده یا اشاره‌گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود، می‌تواند نشانه باشد. ما این چیزها را به طور کاملاً ناخودآگاه از طریق ارتباط دادن آنها با نظام آشنایی از قراردادهای به عنوان نشانه تعبیر می‌کنیم. این استفادهٔ معنادار از نشانه‌هاست که در کانون اهمیت نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد. (چندلر، ۱۳۸۶: ۴۵) رولان بارت در عناصر نشانه‌شناسی می‌نویسد: طبق انتخاب

^۱.Roland Barthes

اختیاری نویسندگان مختلف، نشانه، در زنجیره‌هایی از اصطلاحاتی جای گرفته است که با آنها اشتراکات تمثیل، رقیبان اصلی نشانه‌اند. (بارت، ۱۳۷۰: ۲۱) اما نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه‌ی نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. براساس این تعریف، زبان، بخشی از نشانه‌شناسی است. (اخوت، ۱۳۸۰: ۱۳)

فردینان دو سوسور،^۱ زبانشناس سویسی و چارلز پیرس فیلسوف آمریکایی که کم و بیش در یک دوره تاریخی می‌زیسته‌اند بنیانگذاران اصلی آنچه امروز با نام نشانه‌شناسی نامیده می‌شود، هستند. (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸) هر چند که پس از آنان، مباحث نشان‌شناسی تحولات گسترده‌ای پیدا کرد اما مبانی فکری آنان و الگویی که از مفهوم ارائه داده بودند، کماکان ارزش و اعتبار خود را حفظ کرد و مبنایی برای تحولات بعدی قرار گرفت. احمدی در کتاب خود با نام «از نشانه‌های تصویری تا متن» آورده است که در میان انواع دسته‌بندی که از انواع نشانه‌ها تاکنون ارائه شده است، هیچ کدام از نظر استحکام و کارایی به اندازهٔ تقسیم‌بندی پیرس ارزش و اهمیت ندارد. پیرس نشانه‌ها را سه گونه دسته‌بندی کرده است که گروه و دسته‌بندی سوم نشانه‌ها از نظر وی، امروز مشهورترین آنها است. در این دسته‌بندی نشانه‌ها به سه دستهٔ شمایی، نمایه‌ای، و نمادین تقسیم می‌شوند. نک: (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۳) اسلین^۲ در کتاب خود به نام «دنیای درام» این دسته‌بندی را به اختصار شرح داده است:

۱. شمایی: نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن مشابهت عینی وجود دارد، مثل عکس.
 ۲. نمایه‌ای نشانه‌ای که در آن، (صورت) به مفهوم خود اشاره دارد و یا با آن مرتبط است مثل دود به نشانه آتش.

۳. نمادین: نشانه‌ای که در آن میان صورت و مفهوم، توافقی و قراردادی است و هیچ شباهتی بین صورت و مفهوم وجود ندارد، مثل کبوتر به عنوان نماد صلح. (اسلین، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸)

۲-۲. نام‌شناسی

نام‌شناسی شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که به بررسی و تحلیل دلالت‌های نام‌ها می‌پردازد. کریستال^۴ نام‌شناسی را به چند شاخهٔ اصلی تقسیم می‌کند که مهم‌ترین شاخهٔ آن مطالعهٔ اسامی افراد و مکان-

1. Ferdinand de Saussure

2. Charles Peirce

3. Esslin

1. Crystal

هاست و به آن نام‌شناسی مردم‌شناسی می‌گویند. (فرهنگی و رشت بهشت، ۱۳۹۸: ۱۲) نام‌شناسان معتقدند که نام‌گذاری مانند هر چیز انسانی دیگری دارای هدف است و گروه‌های مختلف جامعه رفتارهای متفاوتی نسبت به نام‌گذاری و به کار بردن نام‌ها دارند. هر نام به وسیلهٔ میزان شناخت ارزش-گذاری و انگیزش کلی جامعه و یا گروهی از جامعه نسبت به آن مشخص می‌شود. (طاهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۸) نام‌ها و القاب ساده‌ترین و عمومی‌ترین نشانه‌های هویت‌اند. اصولاً نام‌ها و القاب انگیزه‌اند و تعلق شخص به یک خانواده یا کلان، یک شغل و یک مقولهٔ جسمی را نشان می‌دهند. (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

نام‌شناسی داستانی از بخش‌های تازهٔ نام‌شناسی است که به طور عمده به سیاست‌های نام‌گذاری و ارجاعی نویسندهٔ داستان می‌پردازد. ارجاع یا دلالت عبارت است از نامیدن، معرفی و اشاره به فرد، شیء یا موضوعی خاص. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۱) نام‌گذاری هر شخصیت بخش مهمی از خلق آن شخصیت است که با ملاحظات و تأملاتی صورت می‌گیرد و می‌توان گفت نویسندگان با آوردن هر نام، اهداف مورد نظر خود را دنبال می‌کنند. (لاج، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۱)

نویسنده متناسب با طرح داستان اسمی برای شخصیت‌های اثرش برمی‌گزیند. این اسم به طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی است و نشان دهندهٔ خاستگاه فکری نویسنده است. بنابراین، در داستان، نام‌گذاری نقش مهمی به عهده دارد. اسم برچسب ساده‌ای نیست که نویسنده بر شخصیت بزند. برچسبی که بتوان آن را با شماره‌ای عوض کرد. بارت معتقد است که خواندن داستان عبارت است از امید شخصیتی. خواننده با این اسم و توصیف‌های نویسنده به مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی دست پیدا می‌کند. (اسدی و فرید، ۱۳۸۸: ۱۵)

۲-۳. نگاهی به زندگی زویا پیرزاد و رمان وی

زویا پیرزاد نویسنده و داستان‌نویس معاصر در سال (۱۳۳۰) در آبادان از مادری ارمنی تبار و پدری روس تبار به دنیا آمد، در همان جا به مدرسه رفت و در تهران ازدواج کرد و دو فرزند به نام ساشا و شروین را به دنیا آورد. خانم زویا پیرزاد اگرچه دیر نوشته‌هایش شناخته شد، اما در همین چند سال هم توانسته اعتبار لازم را برای ماندگار شدن در عالم ادبیات ایران کسب کند.

رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» تاکنون به زبان‌های آلمانی، ترکی، یونانی ترجمه و منتشر شده است که برنده‌ی بهترین رمان سال (۱۳۸۰) پکا، بهترین رمان سال (۱۳۸۰) بنیاد هوشنگ گلشیری دارنده‌ی لوح تقدیر از نخستین جایزه‌ی ادبی یلدا و بهترین رمان در بیستمین دوره کتاب سال (۱۳۸۰)

شده است.

این رمان زندگی خانوادگی زنی ارمنی را در آبادان دهه چهل به تصویر می‌کشد؛ شخصیت اصلی داستان کلاریس است که در خانه‌های شرکت نفت آبادان می‌کند. زندگی کلاریس در کارهای خانه، مراقبت از دخترهای دوقلو، پسر نوجوان و همسرش خلاصه می‌شود؛ اما کلاریس در حصار یک نواختی‌ها درگیر کشمکش‌ها و تضادهای درونی می‌باشد. زندگی یکنواخت کلاریس با ورود خانواده ای جدید در همسایگی آنان دگرگون می‌شود. اعضای این خانواده امیل سیمونیان، مادرش خانم سیمونیان و دخترش امیلی از همان ابتدا عجیب به نظر می‌رسند. خانم سیمونیان با کلاریس از روزهای باشکوه گذشته‌اش و سفرهایش به اطراف دنیا سخن می‌گوید؛ اما پسرش مردی آرام و احساساتی است که کلاریس تحت تأثیر رفتار دوستانه و توجهات امیل و سلیقه‌های مشترک، کم‌کم به وی علاقمند می‌شود اما در دل از اینکه تصور عشقی از طرف مردی غیر از همسرش دارد دچار عذاب وجدان می‌شود. با حضور امیل، احساسات خفته‌اش بیدار می‌گردد و کلاریس را به بازنگری در زندگی خویش برمی‌انگیزد. او که همیشه فکر می‌کرد زندگی خانوادگی و اشتغال گاه به گاه به کار خواسته‌هایش را برآورده می‌کند، اکنون به آرزوهای دست نیافته‌ای می‌اندیشد که با ازدواج برای همیشه به فراموشی سپرده شده‌اند. کلاریس هر شب قبل از خواب با این جمله‌ی کلیشه‌ای از سوی همسر روبرو می‌شود که با لحنی توقع‌آمیز از او می‌پرسد «چراغ‌ها را چه کسی خاموش می‌کند؟» و کلاریس هم هر بار به او اطمینان می‌دهد که «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم».

با رفتن خانواده‌ی سیمونیان، وی به خود می‌آید و اکنون آماده است تا به دعوت خانم نوراللهی برای پیوستن به انجمن مدافع حقوق و آزادی زن پاسخ مثبت دهد و از حجاب زندگی شخصی‌اش بیرون کشیده می‌شود. تا این که بعد از مدتی متوجه می‌شود که امیل تصمیم به ازدواج با زنی به نام ویولت را دارد. خانواده سیمونیان به ناگاه آبادان را ترک کرده و هیچ کس نمی‌داند به کجا کوچ کرده‌اند. این واقعه باعث می‌شود که کلاریس به علاقه عمیق همسرش پی ببرد. کلاریس، در حصار یک نواختی، روزمرگی، درگیر کشمکش‌ها و تضادها و گفتگوهای درونی است. او که به خودسانسوری و وقف وجود خویش برای خدمت به خانواده و جلب رضایت اطرافیان خو گرفته کمتر به علایق شخصی و شخصیت حقیقی خود توجه دارد، هر چند از تحصیلات و قابلیت برخی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار است.

اولین چیزی که هر خواننده‌ای در برخورد با یک اثر ادبی، با آن مواجه می‌شود، عنوان آن است. از این رو عنوان هر اثر ادبی مهم‌ترین و اساسی‌ترین درگاه ورود به آن اثر است، چرا که ارتباط یگانگی با مفاهیم، شخصیت‌ها و عناصر دیگر آن اثر دارد، ذهن خواننده را به چالش کشیده، فرضیه‌هایی برای او مطرح ساخته و او را به خوانشی دوباره از متن اثر، تحریک می‌کند. (حسینی، ۲۰۱۳: ۲۵) یا اینکه می‌توان آن را به یک کارت شناسایی تشبیه کرد که از طریق آن می‌توان به هویت یک اثر ادبی پی برد. (فرطاس، د.ت، ۳)

بنابراین عنوان یکی از آستانه‌های مشرف بر متن است که متنی موازی با متن اصلی داستان شکل می‌دهد و از این رو رمز و نشان‌های در خود مخفی دارد و به مثابه یک هسته متحرکی است که نگارندهٔ متن، بافت اثر خود را بر حول محور آن مشخص می‌کند. (بوطیب، ۱۹۹۶: ۱۹۶) پس ما باید به عنوان یک اثر مانند یک چیستان بنگریم که آن متن اثر ادبی، ممکن است در همان سخنان آغازین آن را حل کند و یا اینکه حل این چیستان به پایان داستان موقوف گردد. حال براساس رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» این سوال پیش می‌آید که مرجع کلمه «من» در عنوان کتاب چه کسی است؟ چرا نویسنده این عنوان را برای کتابش برگزیده است؟ برای پاسخگویی به این سوالات به ناچار باید به سراغ متن برویم.

عنوان رمان «چراغ‌ها...» به صورت یک جمله آمده است و از آغاز تا پایان رمان، ۱۱ بار با بیان‌های متفاوتی تکرار شده است. عنوان کتاب می‌تواند در تبیین و القای مضمون رمان، یاریگر باشد. عنوان این رمان در واقع روایت کوتاه و مختصری از متن داستان است؛ روایتی از هویت زنان در جامعه.

مفهوم این عنوان، و تکرار آن، کسالت، تکرار و روزمرگی زندگی شخصیت اصلی رمان_ کلاریس_ را در ذهن تداعی می‌کند. این سوال که به صورت مداوم در زندگی او تکرار می‌شود؛ همیشه یک جواب دارد: «من»: «آرتوش روزنامه را انداخت روی میز و ایستاد... (گفت): چراغ‌ها را تو خاموش می‌کنی یا من؟... با عجله گفتم «من.»» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۴)

خاموش کردن چراغ‌ها یک کار روزانه است و یکی از هزاران وظایفی است که کلاریس بر عهده دارد. می‌توان گفت تمام محتوا و موضوع داستان در همین یک جمله خلاصه شده است. «چراغ‌ها...» فراموش شدن یک زن خانه‌دار در وظایف مادرانه و زنانه است که بصورت تکرار درآمده و باعث نادیده گرفتن او شده است. کلاریس انقدر غرق در خانه‌داری شده که حتی وقتی که در همایش «زن

و آزادی» خانم نوراللهی حضور دارد، کارهای خانه‌را با خود مرور می‌کند: «خانم نوراللهی گفت: و حالا برای حسن ختام اجازه بدهید شعری بخوانم. یادم افتاد ملافه‌های اتو کرده را نگذاشته‌ام توی کشو اتاق خواب‌ها.» (همان: ۷۸)

از سویی خاموشی که نمادی از سکوت و نادیده انگاشتن است به عنوان وظیفهٔ روزمرهٔ به کلاریس واگذار شده است. آری؛ کلاریس حرف‌های ناگفتهٔ زیادی دارد و در موقعیت‌های مختلف از ابراز عقیده و احساساتش محروم شده و اعتراضی نمی‌کند، تکرار این خاموشی‌ها نمادین، استعاره‌ای باشد از تمامی کارهایی که کلاریس دوست ندارد انجام دهد، او در مقابل خواسته‌های نامعقول دیگران مقاومت نمی‌کند، حتی اگر هویتش را نادیده گرفته باشند: «آلیس بدون اینکه منتظر نظر او باشد، نینا را برای شام در خانه‌ی کلاریس نگه می‌دارد.» (نک: همان: ۱۶۱)

از سوی دیگر آرتوش، مرد خانواده، این وظیفه را به کلاریس محول می‌کند. پیرزاد، بدین وسیله بسیار هوشمندانه به رفتارهای غلط آرتوش که برگرفته از فرهنگ مردسالاریست اعتراض می‌کند.

اما تبیین هویت «من» در عنوان رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نیز امری ضروری به نظر می‌رسد که در نگاه او بر مخاطب نامعلوم است. کلاریس به دنبال کشف هویت خود و جایگاه خود در جامعه است. عواملی چون بی‌اعتنایی آرتوش (همسرش) و عدم روابط عاشقانه و عاطفی میان آن دو و توقعات بیش از حد مادر و خواهرش از کلاریس و از همه مهم‌تر حضور مرد همسایه و ترسیم وی به عنوان مردی ایده‌آل و مدرن، موجب ظهور تعارضات هویتی در کلاریس می‌گردد: «عصبانی بودم... چرا کسی به فکر من نبود؟ چرا کسی از من نمی‌پرسید تو چه می‌خواهی؟ و مر مهربان ذهنم پرسید: تو چه می‌خواهی؟ جواب دادم: می‌خواهم... با کسی از چیزی که دوست دارم حرف بزنم.» (همان: ۱۳۷)

کلاریس با پرسش از خویشتن، رگه‌های خودجویی و خودیابی را نشان می‌دهد و این نمودی از تحولات فکری و ابراز هویت «من» است: «سهم من در این زندگی چه است؟» (همان: ۱۷۷) این نمونه‌ها می‌تواند بیانگر هویت «من» در عنوان رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم باشد. او احتمالاً با تکرار این جمله می‌خواهد بگوید من هستم و نقطه‌ای بر پایان روز گذاشته و از بودن خود مطمئن شود.

اما خاموش کردن احساساتی که کلاریس باید نادیده بگیرد، نکته‌ای است که شاید از دید پژوهش‌گران و علاقه‌مندان تحلیل این رمان پنهان مانده است. بی‌اعتنایی‌های آرتوش و نادیده گرفتن کلاریس، موجب کشش وی به امیل و درگیر شدن ذهن کلاریس نسبت به محبت‌ها و احترام‌های او می‌شود. اما

نجابت و عفت درونی یکی از عوامل خاموش کردن، چراغ احساسات قلبی اش است. همچنین عنوان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، حامل پیامی آرام‌بخش و روان‌شناسانه برای مخاطب است زیرا این مادر است که با خاموش کردن چراغ تمایلات خود، روشنایی و آرامش را برای همه اعضای خانواده به ارمغان آورد.

براساس آنچه که گذشت عنوان رمان با روند داستان و پردازش زندگی قهرمان و نقش اول آن - کلاریس - همخوانی و تناسب دارد. این تناسب، آن را در زمره نشانه‌های نمایه‌ای قرار می‌دهد. چرا که براساس نشانه نمایه‌ای (صورت) به مفهوم خود اشاره دارد و یا با آن مرتبط است. (احمدی، ۱۳۷۱: ۱۷)

۵-۲. نشانه‌شناسی نام‌های رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

کلاریس: این نام منشأ لاتین دارد. و از ریشه «Clara: کلارا» است. این نام در لاتین به معنی، زن زیبا، زن خوب، روشنایی، درخشانی و معصومیت است. (آریانپور، ۱۳۶۳: ۹۸۹ و ۹۹۷) کلاریس - قهرمان رمان - همچون نامش زنی زیبا و جذاب است: در چندین قسمت رمان به شباهت کلاریس به ویولت - زن زیبا رمان - اشاره شده است: «چند روزه همه فکر می‌کردند شبیه کسی هستم؟ نینا می‌گفت شبیه ویولت.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۸۹ و ۱۸۱)

شخصیت کلاریس در رمان، تداعی‌گر مفاهیمی چون نور، مهر، عاطفه، لطافت، پاکی و معصومیت است. نقش مادری نماد این معصومیت و پاکی است. پیرزاد با خلق شخصیت کلاریس شکل مثالی زن یا مادر را به نمایش می‌گذارد. از نظر کلاریس، خانواده اصلی‌ترین امر در زندگی است. وی در حالی که یک خانه‌دار فوق‌العاده است، در تربیت سه فرزندش نیز بسیار هوشمند و با کفایت ترسیم می‌گردد و در مقابل رفتار غلط فرزندان و واکنش نشان می‌دهد: «آرمن به روبان‌های پاپیون شکلی که خانم نوراللهی وسط شینیون موها می‌زد و همیشه از پارچه‌ی لباسش بود می‌گفت: علامت تجارتی منشی پدر؛ تشر می‌زدم مودب باش.» (همان: ۷۶)

کلاریس هم سو نامش دارای معصومیت خاصی است: «از همین معصوم بودن خوشم می‌آید.» (همان: ۱۴۴)

اما سوی دیگر زندگی کلاریس که مبین نام اوست، حضور امیل در همسایگی آنهاست. پیرزاد، امیل (مرد همسایه) را نقطه مقابل آرتوش قرار می‌دهد. امیل، مردی ایده‌آل و مدرن تصویر می‌شود. هیچ سخن منفی‌ای دربارهٔ او در داستان زده نمی‌شود. امیل مرد با احساسی است که با دقت به حرف‌های کلاریس گوش می‌دهد و به او مجال می‌دهد خیالش را جایی فراتر از امور روزمره زندگی

به پرواز دریاورد: «امیل تنها کسی ست که حرفم را می‌فهمد.» (همان: ۲۰۱) کلاریس که تجربه داشتن چنین مخاطبی را نداشته به طور ضمنی برخورد امیل را به نوعی علاقه‌مندی تعبیر می‌کند، اما با این وجود، عفت، پاکی و روشنی ضمیرش او را از ابراز علاقه باز می‌دارد. علاقه‌ای که با قوانین اخلاقی منافات دارد. بنابراین هیچ‌گاه اخلاقیات و موانع درونی‌اش اجازه نمی‌دهند که آگاهانه و واضح به این موضوع بیان‌دیشد. نمونه سردرگمی کلاریس نسبت به احساسات خود را در قسمت‌هایی از رمان به وضوح دیده می‌شود، کلاریس از یک طرف دعوت امیل مبنی بر صحبت کردن با هم را قبول می‌کند، از طرف دیگر شدیداً درگیری ذهنی با این دعوت پیدا می‌کند و نمی‌داند چه کند و حتی به ذهنش می‌رسد که این دعوت را لغو کند: «امیل: قرار دوشنبه که یادت نرفته؟ یک ور ذهن فریاد زد: بگو دوشنبه کار دارم، بگو وقت ندارم، بگو گرفتارم، بگو...» (همان: ۲۲۵) یا در نمونه دیگر این جدالی درونی را مثبت تعبیر کرده و جایگاه امیل را تنها به عنوان یک هم صحبت می‌داند: «دو ور ذهنم کشمکش را شروع کردند. خیلی احمقی. -چرا؟ کجای این که دو نفر علاقه‌های مشترک داشته باشند اشکال دارد؟ -هیچ اشکالی ندارد، ولی... -حالا چون یکی زن ست و یکی مرد نباید باهم حرف بزنند؟ -فقط حرف بزنند؟ -البته که فقط حرف بزنند. -تنها کسی ست که حرفم را می‌فهمد.» (همان: ۲۰۱) این جمله نشان از حس پاک کلاریس نسبت به امیل، و نشان از شدت تنهایی اوست و دال بر هوای نفسانی نیست. بنابراین پیرزاد در انتخاب نام کلاریس برای نقش اول رمانش، بسیار حساب شده عمل کرده است و عفت و پاکی او در مقابل امیل، هم‌سو با معنای نام اوست. همان‌طور که مشاهده شد انتخاب نام کلاریس با کنش‌های وی در داستان همخوانی دارد، بنابراین در زمره نشانه‌های نمایه‌ای جای می‌گیرد.

شایان ذکر است که پیرزاد بسیار هوشمندانه در میانه رمان از کتابی با عنوان «ساردو» نام می‌برد. این کتاب را امیل برای کلاریس آورده است. «ساردو» قصه عشق مردی است که بین انتخاب **عشق-تی** یا **تعهد** سرگردان است. کلاریس مشتاق خواندن این کتاب است چرا که این کشمکش در درون کلاریس هم وجود داشت: تعهد به خانواده‌اش و یا عشقی که در خیال کلاریس وجود داشت و هیچ‌گاه به زبان آورده نشد: «کاش... لم می‌دادم توی راحتی سبز و می‌فهمیدم مرد قصه‌ی ساردو بالاخره بین عشق و تعهد کدام را انتخاب می‌کند.» (همان: ۱۷۹)

آرتوش: این نام به معنی همیشه جاویدان و نامیرا، از نام‌های باستانی ارمنی است. بی‌گمان انتخاب این نام از سوی نویسنده رمان اشاره‌ای کنایه‌وار به تسلط فرهنگ مردسالاری بر جامعه ایرانی و نشان از

جاودان بودن موجودیتشان است. در جامعه ما حاکمیت مردها به صورت تاریخی و سنتی تثبیت شده است. حال با این اوصاف نوشتن زن و همانا بروز احساساتی که تاکنون سرکوب شده‌اند، نشان از جاودانگی این رفتار و دغدغه زنان ایرانی است.

آری آرتوش در جنبه‌های گوناگون زندگی، آیین همسراری را رعایت نمی‌کرد و بی‌اعتنایی- هایش کلاریس را آزرده می‌کند. مرد سالاری آرتوش در تمام رمان به تصویر کشیده شده: «هیچ وقت نمی‌پرسید چرا ناراحتی؟ شاید دلگیری‌ام اصلا ربطی به خودش نداشت، مثل همین امشب، ولی هیچ وقت نمی‌پرسید.» (همان: ۱۸۶)

مردی که نماینده نسل جدیدی از مرد سالاران قرن بیستم است؛ آن‌هایی که دیگر ضرب و شتم نمی‌کنند، اما هرچی دم دست‌شان باشد پرت می‌کنند: آرتوش چندین و چندبار شکران را روی میز دمر می‌کند: آرتوش... چند لحظه به جا شگری نگاه کرد، بعد به من. صندلی را عقب زد، ایستاد و از آشپزخانه بیرون رفت. جاشگری روی میز دمر شده بود. بغضم گرفت... (همان: ۱۸۷ و ۲۵۹) یا صفحهٔ شطرنج خود را پرت و مهره‌هایش را زیر مبل ولو می‌گرداند. نک: (همان: ۱۴۷)

یکی دیگر از جلوه‌های گفتمان مردسالارانه، حضور سیاست و فعالیت‌های سیاسی در عرصه زندگی است که از رهگذر مردان رمان وارد خانواده می‌شود و زنان به این حضور روی خوش نشان نداده و در برابر آن مقاومت می‌کنند: «گفتم: از دست سیاست‌بازی‌های آرتوش کلافه‌ام.» (همان: ۲۶۲)

همان‌طور که می‌بینیم فرهنگ مردسالار بر رمان حاکم است و آرتوش نماینده آن است. بی‌گمان معنای نام آرتوش (جاودانه بودن) بی‌ارتباط با باورهای جاودانه و مشروعیت سنتی فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه ایرانی نخواهد بود. بنابراین پیرزاد این نام را هم همسو با شخصیت آرتوش برگزیده است پس در زمره نشانه‌های نمایه‌ای قرار می‌گیرد.

گارنیک: این نام ریشه ارمنی دارد و به معنای برّه و تواضع است. (آچاریان، ۱۹۴۲: ۴۴۶) این شخصیت در تقابل با فرهنگ مردسالاری بکار گرفته شده است. انتخاب این نام گویای این است که پیرزاد طرفدار زن‌هاست و در این میان چنانچه مردی یاری رسان و یا قدردان زنی باشد، از او به نیکی یاد خواهد شد. گارنیک به معنای فرشتهٔ مهربان برای شخصیتی انتخاب شده که بسیار به همسرش توجه دارد: «گارنیک که همان لحظه با آرتوش وارد آشپزخانه شده بود گفت: به تو می‌گویند خوش- اخلاق‌ترین زن دنیا و سینی شربت را از دست نینا گرفت. بده من بیرم. عزیزجان.» (همان: ۲۰)

از این گفتار گارنیک مشخص است که مردی خوش اخلاق است و می‌داند چطور با همسرش رفتار کند، چطور به او محبت کند و زنانگی همسرش را درک کند. براین اساس معنای نام و عمل گارنیک باهم تناسب دارند و در زمره نشانه‌های نمایه‌ای جای می‌گیرند.

امیل: این نام ریشه لاتین «amil» دارد و به معنای کتان صحرایی که در هندوستان برای معالجه امراض به کار گرفته می‌شود. (آریانپور، ۱۳۶۳: ۱۹۶/۱) این شخصیت در داستان مردی موفق و مهندس شرکت نفت است و در عرصه‌های مختلف مهارت دارد. و در واقع به نوعی ترمیم کننده و رفع کننده مشکلات است: «در را امیل سیمونیان باز کرد و خودش هم همراه آمد: شاید برقکار کمک خواست... امیل زودتر از برقکار اشکال سیم کشی را پیدا کرد.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۰۱) و یا «امیل فریاد زد چه بلایی سر خودتان آوردید؟ نگران نباش الان درستش می‌کنیم.» (همان: ۱۰۶)

نکته قابل توجه در راستای همخوانی نام امیل با شخصیت پردازی او، در ارتباط با کلاریس است. کلاریس امیل را مرهم کمبودهای عاطفی خود در مقابل بی‌اعتنایی‌های آرتوش و خانواده خود می‌بیند. امیل، مردی ایده‌آل و با احساسی است که با دقت به حرف‌های کلاریس گوش می‌دهد و احترام گذاشتن امیل به کلاریس و مهربانی‌هایش در حق او موجب ترمیم خلاءهای کلاریس می‌شود: «امیل تنها کسی ست که حرفم را می‌فهمد.» (همان: ۲۰۱) همان‌طور که می‌بینیم امیل همچون معنای نامش دارو و مرهم دغدغه‌های کلاریس است.

اشاره به این نکته خالی از لطف نخواهد بود؛ امیل ریشه سنسکریت و هندی دارد و این در حالی است که یکی از کشورهای اقامت خانواده او هندوستان بوده است: «مادرش گفت: امیل دانشجوی ممتازی بود، در هندوستان...» (همان: ۵۱) بنابراین انتخاب نام امیل از این جهت نیز هوشمندانه است. با توجه به معنای نام امیل به انتخاب آگاهانه و نه صرفاً تصادفی نویسنده صحه می‌گذارد. و این نام نیز در زمره نشانه‌های نمایه‌ای قرار می‌گیرد.

آلیس: به معنای اشرافی و اصیل است. بی‌گمان افرادی که روحیه اشرافیت دارند، خودخواه و متکبر می‌شوند. در این رمان وی دارای شخصیتی از خودراضی و خودخواه است که دایم با نیش زبانش به دیگران می‌تازد: «آلیس مجال نداد حرفم را تمام کنم: مثلاً من چه عیب و ایرادی دارم که انگشتر برلیان نداشته باشم؟ از خانواده‌ی حسابی نیستم که هستم، تحصیلات ندارم که دارم... لابد باید با هر آدم بد اخلاق و بی‌عرضه‌ای مثل جناب پرفسور ازدواج کنم و مثل تو آنقدر خودم را کوچک کنم

که انگشتر عروسیم یک حلقه کوفتی طلا باشد که صنار هم نمی‌ارزد. ارزش من خیلی بیشتر از اینهاست.» (همان: ۳۴)

بی‌گمان پیرزاد در انتخاب این نام متأثر از کتاب خیال‌پردازانه «آلیس در سرزمین عجایب» (۱۸۶۵م) است چرا که آلیس رمان چراغ‌ها... دختری خیال‌پرداز است که دایم برای خواهرش قصه سرهم می‌کند و در سر آرزوی بزرگ، تشکیل خانواده و یافتن همسر دارد. آلیس همه چیز را در گرو شوهر می‌بیند: «خواهرم هفت قلم آرایش کرده، در همان نیم ساعت اول گزارش کاملی از محاسن اخلاقی و تحصیلات و موقعیت اجتماعی خودش می‌داد... بعد از خواستگاری‌های متعدد و البته خیالی‌اش می‌گفت که تقاضایشان رد شده بود و سرآخر درباره‌ی سفر انگلستانش حرف می‌زد.» (همان: ۹۶)

نام آلیس با کنش‌ها و رفتارهای او در داستان کاملاً همخوانی دارد. این تناسب آن را در زمره نشانه‌های نمایه‌ای قرار می‌دهد.

آشخن: این نام ریشه ارمنی دارد و به معنای کبودرنگ یا دریای سیاه است. (آچاریان، ۱۹۴۲: ۱۷۸) آشخن خدمتکار رمان «چراغ‌ها...» است. بی‌گمان کبودرنگی با نقش خدمتکار همخوانی و تناسب دارد. چرا که معمولاً یک خدمتکار زیبایی چشمگیری ندارد: «یاد آشخن افتادم که هفته‌ای دوبار برای کمک در کارهای خانه می‌آمد.» (۵۴) و یا «اولا آشخن زنکه نیست و زن محترمی است که برای گذراندن زندگی کار می‌کند.» (همان: ۸۴)

با توجه به معنای نام آشخن به انتخاب آگاهانه و نه صرفاً تصادفی نویسنده صحه می‌گذارد. و این نام نیز در زمره نشانه‌های نمایه‌ای قرار می‌گیرد.

پروین: یکی از زیباترین و پرنورترین خوشه‌های ستاره‌ای آسمان واقع در صورت فلکی ثور است. خوشه پروین از لحاظ درخشندگی سومین خوشه ستاره‌ای آسمان محسوب می‌شود. (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۴۰) این نام برای موفق‌ترین زن رمان «چراغ‌ها...» انتخاب شده است. خانم پروین نوراللهی الگوی زن برتر و موفق در رمان مذکور است، وی بخوبی می‌تواند بین کار و خانواده تعادل ایجاد می‌کند: «خانم نوراللهی زن لایقی بود. می‌دانستم شوهر دارد و سه بچه. با این حال هم کار می‌کرد و هم فعالیت اجتماعی داشت.» (همان: ۷۸)

پروین علاوه بر فرهنگسازی و الگوسازی برای زنان دیگر، میزان خودباوری و اعتماد به نفس زنان را در جامعه برای موفقیت و مسئولیت‌پذیری در بخش‌ها و زمینه‌های مختلف ارتقاء می‌بخشد. بنابراین می‌توان وی به دلیل این روحیه خودباوری و پشتکار و جدیت در کارها همچون ستاره‌ای در بین زنان

این رمان می‌درخشد. در وصف وی می‌توان به این نمونه اشاره کرد: «خانم نوراللهی گفت می‌خواهد از زنان ارمنی دعوت کند در جلسه‌های انجمن‌شان شرکت کنند. گفت مشکلات زن‌ها به همه‌ی زن‌ها مربوط می‌شود، مسلمان و ارمنی ندارد. گفت زن‌ها باید دست به دست هم بدهند و مشکلاتشان را حل کنند. باید به هم یاد بدهند، باید از هم یاد بگیرند.» (همان: ۱۹۷-۱۹۸)

بنابراین نام پروین با کنش‌ها و رفتارهای او در داستان همخوانی دارد. این تناسب آن را در زمره نشانه‌های نمایه‌ای جای می‌دهد.

در مورد نام پروین نوراللهی اشاره به این نکته خالی از لطف نیست. از سویی نام کوچک پروین برگرفته از فرهنگ ایرانی و از سوی دیگر نام فامیلی او - نوراللهی - نامی اسلامی است: نورخدا. همان طور که می‌بینیم پیرزاد برای زن موفق و درخشان رمانش نامی ایرانی - اسلامی برگزیده است.

آرشالوس: نام آرشالوس ارمنی و به معنای سحر و سپیده‌دم است. (آچاریان، ۱۹۴۲: ۲۹۰) این نام برای مادر کلاریس برگزیده شده است. وی مادری حامی و هدایتگر و دلسوز و فداکار است و نکته‌جالب توجه اینکه در بیشتر موارد، با عنوان «مادر» خوانده می‌شوند و نام او ذکر نمی‌شود؛ گویی از دیدگاه نویسنده، نفس مادر بودن برای معرفی ایشان کافی است: «چند سال بود این کیف را دست می‌گرفت؟ چند بار دسته کیف کنده شده بود و مادر دوخته بود؟ چند بار در جواب من که گفته بودم و قتش نشده کیف نو بخری؟ گفته بود اگر می‌خواستم... مدام کیف و کفش بخرم نه تو لیسانس می‌گرفتی نه آلیس.» (همان: ۲۹) خورشید منبع حیات و انرژی است. پیرزاد این قدرت خورشید را در نام آرشالوس به عنوان یک مادر به تصویر می‌کشد و نشانگر انتخاب آگاهانه وی در انتخاب این نام است. بنظر می‌رسد این نام در زمره نشانه‌های نمادین قرار بگیرد چرا که تمامی مادران جهان پنهان همچون خورشید مهرشان بی‌دریغ و منبع حیات و زندگی بخشی هستند. بی‌شک پیرزاد در انتخاب این نام متأثر از این موضوع بوده است. بنابراین این تناسب معنایی، این نام را در گروه نشانه‌های نمادی قرار می‌گیرد.

نینا: این نام ریشه فرانسوی دارد و به معنای زیبایی و ظرافت است. نینا هم سن و سال کلاریس و دوست خانوادگی و همسر گارنیک است. وی خودش را مشغول دغدغه‌های زندگی نکرده و بسیار زنی شاد و شوخ طبع است. گویی وی همچون سایر زنان خانه‌دار این رمان خود را وقف خانه‌داری نمی‌کند و به ظرافت‌های زندگی و از همه مهمتر، ظرافت‌های یک زن واقف است.

بنابراین انتخاب این نام نیز از سوی پیرزاد آگاهانه بوده و در علم نشانه‌شناسی نام‌ها در گروه نشانه‌های نمایه‌ای است: «از اتاق که داشت می‌رفت بیرون به مادر گفت: راستی اگر گفتید شام چی درست کردم؟ لوبیا پلو. می‌بینید؟ کلی خانه‌دار شدم. وقت شوهرم شده نه؟ و غش غش خندید.» (همان: ۱۲۲)

ویولت: این نام از ریشه لاتین «*violetta*» و به معنای گل بنفشه است. (شیخ‌زین‌الدین، ۱۳۹۴: ۱۸۰۷) گل نماد زیبایی است و در این رمان بارها به زیبایی ویولت اشاره شده است. نینا خطاب به ویولت از زیبایی او می‌گوید: «همه می‌دانند تو خوشگلی و ماه و نازنین.» (همان: ۱۲۰) بنابراین این نام نیز در زمره نشانه‌های نمایه‌ای جای می‌گیرد. البته با توجه به اینکه در ادبیات جهان گل نماد زیبایی است این نام می‌تواند در دسته‌ی نشانه‌های نمادین نیز قرار بگیرد.

اما در پایان این بررسی اشاره به چندین نکته در راستای نام‌شناسی این رمان قرار دارد؛ در این داستان نام‌های خانوادگی و فامیلی غالباً اشاره به قومیت ارمنی دارد، و سکانیان، سیمونیان، داوتیان، روتونیان، هاکوپیان و... همگی ارمنی هستند. به طور کلی پیرزاد به تناسب نام با قومیت توجه خاصی دارد، مثلاً، برای زن خدمتکاری که عرب زبان است نام «یوما» را که اسمی عربی است، انتخاب می‌کند و یا برای مرد هلندی، نام یوپ هانسن را برمی‌گزیند که اسمی لاتین و غیر ارمنی است. اما حساسیت ویژه او به متناسب بودن، شخصیت‌های ارامنه با نام‌هایشان است. وی حتی درباره شخصیت‌های تصادفی هم به این تناسب دقت می‌کند، برای نمونه، خیاط کلاریس ژانت و شوشانیک هستند و زن قصه‌ی بچه‌ها هوانس تومانیان نام دارد. و یا خانم اما خاچاطوریان کیک‌پز در دسته نام‌های ارمنی است. و در نهایت باید بگوییم نام‌های تصادفی و گذار در این رمان تعدادشان کم نیست لذا به دلیل محدودیت مقاله تنها به نام‌های برجسته و موثر در پردازش داستان، اکتفا شد.^۲

۳. نتیجه‌گیری

از خوانش نشانه‌شناسی نام‌های رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم این نتایج حاصل شد:

۱. باید گفت در جنوب کشور مخصوص در خوزستان دوره‌ی پهلوی خیاطان بنام همیشه ارامنه بودند.

۲. لازم به ذکر است که در این رمان نام‌های دیگری ذکر شده که بدلیل شخصیت فرعی و به دراز کشاندن کلام به طور اجمالی به آن اشاره می‌شود: آرمن (پسر ارمنی) و آرمینه (دختر ارمنی) و آرسینه که هر سه نام ارمنی هستند و دیگر شخصیت فرعی این رمان امیلی است که همچون نام امیل ریشه لاتین دارد و یکی دیگر از نام‌های شخصیت‌های فرعی داستان، تیگران است که فرزند نینا و گارنیک است که این نام نیز ارمنی و از نام‌های پادشاهان ارمنستان است. مانیا و واژگن هم از شخصیت‌های فرعی این رمان بوده و واژگن نامی ارمنی است. همان‌طور که مشاهده شد این رمان مجموعه‌ای از نام‌های ارمنی و لاتین است.

۱. عنوان رمان با شخصیت اصلی آن «کلاریس» ارتباط تنگاتنگی دارد. پیرزاد با انتخاب این نام به روزمرگی و تکرار وظایف مادری، همسری و خانه‌داری در روند زندگی کلاریس اشاره دارد. و این نام استعاره‌ای از خاموشی و سکوت آگاهانه کلاریس در تمام موقعیتی‌هایی است که نادیده گرفته می‌شود. کلمه «من» در عنوان نشان از رگه‌های خودجویی و ابراز هویت من در کلاریس است. و در نهایت مهم‌ترین نکته آن، گذر کردن کلاریس از حس مبهم خود نسبت به امیل است و این تداعی‌گر خاموش کردن شراره‌های احساسات اوست و در نهایت این عنوان اشاره‌ای به قربانی شدن خواسته‌های مادرانه، برای روشن ماندن چراغ آرزوها و تمایلات خانواده است.

۲. خاموشی چراغ در عنوان رمان با سه شخصیت آن که دارای مفهوم نور هستند، پارادوکس دارد؛ آرشالوس (مادر کلاریس) به معنای سپیده دم، پروین نوراللهی که اشاره به یکی از درخشان‌ترین ستاره‌های آسمان دارد و کلاریس که به معنی درخشنده است. این سه نام نماینده سه قشر از زنان هستند؛ آرشالوس در نقش مادر، نماینده تمام زنان سنتی جامعه است، کلاریس در جایگاه زنانی که بین سنت و تجدد امروزی دست و پا می‌زنند و خانم پروین نوراللهی نیز که در رابطه با حقوق زنان فعالیت دارد و نماینده تمام زنان آگاه و مدرن جامعه است. نکته قابل تامل این موضوع آن است که هر سه زن با سه تیپ اجتماعی متفاوت، مادر هستند و همگی مادران با قربانی کردن تمایلات خود، چراغ زندگی خانواده‌شان را روشن نگه می‌دارند. و این رسالت با تغییر تیپ اجتماعی تحولی نیافته است.

۳. نام‌های منتخب پیرزاد به عنوان یک نویسنده ارمنی تبار، نماینده‌ی زبان و قومیت و ملیت وی هستند. اغلب نام‌های برگزیده وی، مرتبط با فرهنگ ارمنی است.

۴. دقت در نام‌هایی که نویسنده برای زنان برگزیده، حاکی از نگاه تقدیس‌گرانه و احترام ویژه‌ی وی به آنان است. کلاریس، المیرا، نینا، ویولت، پروین، آرشالوس و... همگی نام‌های نیک‌اند. همچنین انتخاب نام گارنیک برای مرد مهربان رمان و در مقابل نام آرتوش، به عنوان نماینده فرهنگ مردسالاری، نشان دهنده مخالفت وی با این فرهنگ و بیانگر نفوذ افکار فمینیستی در اوست.

۵. پیرزاد در انتخاب عنوان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم برای نام کتابش، همچون نام‌گذاری شخصیت‌های رمان، صرف انتخاب یک اسم نبوده است بلکه حوادث داستان و شخصیت‌ها را به گونه‌ای در کنار هم قرار داده است، که مفهومی خاص از این نام‌ها برداشت شده که کاملاً با فضا و روند داستان تناسب دارد.

۶. در نتیجه با توجه به مطالبی که گذشت، نام هر کدام از آنها در دسته مشخصی از نشانه‌ها (شمایلی،

نمایه‌ای، نمادین) جای می‌گیرد، که دسته بندی هر یک از آنها، ضمن توضیحات داده شده در پایان هر تحلیل آمده است. غالب نام‌ها در دستهٔ نمایه‌ای جای دارند.

منابع و مآخذ

- آچاریان، هرچیا (۱۹۴۲). *فرهنگ نام‌های ارمنی*. ایروان: دانشگاه دولتی ایروان.
- آریانپور، عباس (۱۳۶۳). *فرهنگ کامل انگلیسی فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- احمدی، بابک (۱۳۷۱). *از نشانه‌های تصویری تا متن*. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- (۱۳۸۰). *دستور زبان داستان*. اصفهان، نشر فردا.
- اسدی، سعید؛ فرید، فرهنگ (۱۳۸۸). «نشانه‌شناسی نام شخصیت‌های نمایشی در نمایشنامه‌ی مرگ فروشنده». *نشریه‌ی هنرهای زیبا*، ش ۳۹، ۱۳-۲۳.
- اسلین، مارتین (۱۳۸۲). *دنیای درام*. ترجمه محمد شهباز، تهران: نشر هرمس.
- امیری، ربیع؛ زینیوند، تورج؛ امیری، جهانگیر (۱۴۰۰). «نشانه‌شناسی الفاظ حاوی مفهوم وطن در اشعار سلیمان العیسی بر اساس دیدگاه چارلز پیرس». *ادب عربی*، ۱۳(۳)، ۱۰۵-۱۲۶.
- ایزدی، کامران؛ لطفی، سید مهدی (۱۳۸۸). «نام‌شناسی نام‌های فردی علم رجال»، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. س ۶، ش ۲، ۵-۲۴.
- بارت، رولان (۱۳۷۰). *عناصر نشانه‌شناسی*. مجید محمدی، تهران: الهدی.
- بوطیب، جمال (۱۹۹۶). *العنوان في الرواية المغربية (حداثية النص/حداثة محیطة)*، ضمن کتاب الرواية المغربية: أسئلة الحداثة، الطبعة الأولى. الدار البيضاء: دار الثقافة للنشر والتوزيع.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰). *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا، تهران: نشر سوره مهر.
- حسینی، مسکین (۲۰۱۳). *شعرية العنوان في الشعر الجزائري المعاصر*. رسالة الدكتوراه، جامعة وهران.
- رشت بهشت، اشرف السادات؛ فرهنگی، سهیلا (۱۳۹۵). «عنوان‌شناسی در داستان‌های گل‌ی ترقی و زویا پیرزاد»، *یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی*. دانشگاه گیلان.
- زندى، بهمن و روشن، بلقیس؛ امیری‌خواه، مریم (۱۳۹۷). «مقایسهٔ نام‌گذاری قهوه‌خانه‌ها با کافی‌شاپ‌های شهر تهران از دیدگاه نام‌شناسی اجتماعی». *زبان‌شناسی اجتماعی*، ۲(۴)، ۴۱-۳۰.
- سجودی، فرزاد (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم.
- شیخ‌زین‌الدین، غلامرضا (۱۳۹۴). *فرهنگ واژه‌های ایتالیایی-فارسی واژه‌های پرکاربرد*، تهران: فرهنگ معاصر.
- طاهری قلعه‌نو، زهرا سادات؛ ذوالفقاری، حسن؛ باقری، بهادر؛ (۱۳۹۳). «نشانه‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های

عامیانه فارسی». کاوشنامه، ۱۵ (۲۹)، ۸۷-۴۵.

فرطاس، نعیمه (د.ت). سیمیائیة العنونة عند الطاهر وطار: رواية " الولی الطاهر يعود مقامه الزکی " أتمودجا. قسم الأدب العربی، كلية الآداب و العلوم الاجتماعية، جامعة محمد خيضر بسكرة الجزائر. فرهنگي، سهیلا؛ رشت بهشت، اشرف السادات (۱۳۹۸). «نام‌شناسی رمان «ملکوت» اثر بهرام صادقی». فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، دوره سوم، ۱ (۹)، ۲۳-۱۱.

.....؛ صدیقی، زهرا (۱۳۹۴). «واکاوی هویت در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۱۵۷۱-۱۵۸۳.

گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳). نشانه‌شناسی. ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.

لاج، دیوید (۱۳۹۳). هنر داستان‌نویسی. ترجمه رضا رضایی، چ ۳، تهران: نی.

محمدی‌نژاد پاشاکی، احمد؛ حیدریان، احمدرضا؛ صدیقی، کلثوم؛ سیدی، حسین (۱۳۹۶). «نشانه‌شناسی در شعر فلسطین با تکیه بر نظریه پیرس (مطالعه موردپژوهانه اشعار هارون هاشم رشید و معین بسیسو)». فصلنامه لسان مسین، ۹ (۳۰)، ۱۸۱-۱۵۹.

ملکی، ناصر؛ ایرانی، محمد (۱۳۹۸). «کاربرد الگوهای نشانه‌شناسی پیرس در اشعار نیما و الیوت». فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۱۱ (۴۰)، صص ۱۷۰-۲۰۳.

References

Acharyan, Herchia. (1942). *Armenian Dictionary*. Yerevan: Yerevan State University. (In Persian).

Arianpour, Abbas. (1363). *Complete English-Persian Dictionary*. Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian).

Ahmadi, Babak. (1992). *From Visual Signs to Text*. Tehran: Markaz Publishing. (In Persian).

Okhot, Ahmad. (1371). *Grammar of the story*. Isfahan: Tomorrow. (In Persian).

..... (2001). *Grammar of the story*. Isfahan. Farda publication. (In Persian).

Asadi, Saeed. Farbod, Culture. (1388). Semiotics of the names of theatrical characters in the play *Death of a Salesman*. *Journal of Fine Arts*. Vol, 39. 13-23. (In Persian).

Slyn, Martin. (2003). *The World of Drama*. translated by Mohammad Shahba. Tehran: Hermes Publishing. (In Persian).

Amiri, Rabi. Zinivand. Toura,. Amiri. Jahangir. (1400). Semiotics of words containing the concept of homeland in the poems of Suleiman al-Isa based on the view of Charles

Pierce. *Arabic Literature*. 13 (3), 105-126. (In Persian).

Izadi, Kamran. Lotfi, Seyed Mehdi. (1388). Index of Individual Letters of Alam Rijal. *Journal of Research in Quranic and Hadith Sciences*. Vol, 6. No. 2. 5-24. (In Persian).

Bart, Roland. 1991. *Elements of Semiotics*. Majid Mohammadi. Tehran: Al-Huda. (In Persian).

Boutayeb, Jamal. (1996). *the title in the Moroccan novel (modernity of the text/surrounding modernity)*. in the book *The Moroccan Novel: Questions of Modernity*. first edition. Casablanca: House of Culture for Publishing and Distribution. (In Persian).

Pirzad, Zoya. (1380). *Charg-ha-ra Min Khamosh Me-Knem*. Chap Awal. Tehran: Center publication. (In Persian).

Chandler, Daniel (1386). *Neshaneh-Shanasi Buildings*. translated by Mehdi Parsa. Tehran: The publication of Surah Mehr. (In Persian).

Hasniyah, Maskin. (2013). *Poetry of titles in contemporary Algerian poetry*. Doctoral dissertation. Vahran University. (In Persian).

Rasht Behesht, Ashraf Sadat. Soheila, Farhangi. (2016). Title Studies in the Stories of Goli Targhi and Zoya Pirzad. *11th International Meeting of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature*. University of Guilan. (In Persian).

Zandi, Bahman. Roshan, Belqis. Amirikhah, Maryam. (1397). Comparison of coffee house naming with coffee shops in Tehran from the perspective of social etymology, *Social Linguistics*, 2 (4), 30-41. (In Persian).

Sojudi, Farzan. (2008). *Applied Semiotics*. Tehran: Alam Publishing. . (In Persian).

Sheikh Zainuddin, Gholamreza. (2015). *Dictionary of Italian-Persian Vocabulary*. Tehran: Contemporary Dictionary. (In Persian).

Taheri Ghaleh No, Zahra Sadat. Zolfaghari, Hassan. Bagheri, Bahador. (2014). Semiotics of the characters of Persian folk tales. *Kavsnameh*. Vol. 15. No. 29, 45-87. (In Persian).

Fertas, Naima. (D.T.). *The Semiotics of Addressing by Taher Watar: The Novel "The Immaculate Guardian Returns to His Honorable Station" as an example*. Department of Arabic Literature-Faculty of Arts and Social Sciences. Mohamed Khider University of Biskra. Algeria. (In Persian).

Farhangi, Soheila. Rasht Behesht, Ashraf Sadat. (1398). Letter of the novel "Kingdom"

by Bahram Sadeghi. *Quarterly Journal of Social Linguistics*. Volume 3. Number 1. 9. pp. 11-23. (In Persian).

..... Sedighi, Zahra. (2015). The Analysis of Identity in the novel I Turn Off the Lights. *8th Conference on Persian Language and Literature Research*. 1571-1583. (In Persian).

Giro, Peyer. (1383). semiotics. *Translated by Mohammad Nabavi*. Tehran: Agah. (In Persian).

Lodge. David. (2014). *The Art of Fiction*. translated by Reza Rezaei. Ch 3. Tehran: Ney. (In Persian).

Mohammadinejad Pashaki, Ahmad. Heydarian, Ahmad Reza. Siddiqui, Kulthoum. Sidi, Hussein. (1396). Semiotics in Palestinian poetry based on Pierce's theory (case study of the poems of Harun Hashem Rashid and Moin Basiso). *Language Quarterly*, 9 (30), 159-181. (In Persian).

Maleki, Nasser. Irani, Mohammad. (1398). The application of Pierce semiotic patterns in the poems of Nima and Elliott. "*Quarterly Journal of Persian Language and Literature*. Islamic Azad University. Sanandaj Branch". Volume 11. Number 40. pp. 170-203. (In Persian).